

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترت روزنامه

یکشنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۴ • ۱۹ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ • ۱۵ ژوئن ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۳۳ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۰۳ • اذان صبح فردا ۳:۰۱ • طلوع آفتاب ۴:۴۸

اندوه‌خوانی

جنگ و مسئولیت جمعی ما



حامد خاتجانی

در شرایطی که تنش‌های خارجی به مرحله درگیری نظامی رسیده است، مهم‌ترین وظیفه هر ملتی، حفظ وحدت و انسجام داخلی است. جنگ، فارغ از دلایل و نتایج آن، همواره پیامدهای ویرانگری برای مردم عادی دارد. در چنین مواقعی، تفرقه و تنش داخلی فقط به دشمنان این مرزوبوم کمک می‌کند و ضربه‌پذیری جامعه را افزایش می‌دهد. چنان‌که بر مشکلات داخلی و ضعف سیاست‌گذاری‌های داخلی صحه می‌گذاریم، باید توجه داشت آنها که بیرون ایستاده‌اند و ماشه به سمت ما می‌چکانند، برای بهبود اوضاع و احوال داخلی مردم نیست که هزینه جنگ و خسارات متقابل به خودشان را به جان می‌خرند، بلکه به خاطر حفظ و گسترش منافع خودشان است. ازاین‌رو انسجام داخلی در زمان جنگ حیاتی است.

جنگ فقط در میدان نبرد اتفاق نمی‌افتد، بلکه در روحیه مردم، در اعتماد اجتماعی و در توانایی یک ملت برای ایستادگی مشترک رخ می‌نماید. هرگونه اختلاف و دودستگی داخلی، توان کشور را برای مقابله با تهدیدات خارجی کاهش می‌دهد. دشمنان از شکاف‌های اجتماعی سوءاستفاده می‌کنند تا با دامن‌زدن به تنش‌های داخلی، امنیت ملی را تضعیف کنند.

جنگ خارجی به اندازه کافی دردناک است، تنش داخلی رنج مردم را چند برابر می‌کند. تاریخ نشان داده است که ملت‌هایی در بحران‌های بزرگ موفق عمل کرده‌اند که توانسته‌اند «دیگری‌سازی» داخلی را متوقف کنند. جنگ، زمانی که آغاز می‌شود، فقط بین سربازان و سیاست‌مداران نیست، بین مادرائی است که فرزندان‌شان را از دست می‌دهند. بین کودکانی است که مدارس‌شان ویران می‌شود. بین خانواده‌هایی است که نان‌آوران‌شان را دفن می‌کنند. در چنین شرایطی، مسئولیت جمعی ما ایجاب می‌کند که به‌جای نفرت‌پراکتی، به سوی همدلی گام برداریم. هرچند می‌دانیم که دولت مستقر دچار کم‌کاری است، هرچند می‌دانیم که برای بهبود اوضاع داخلی نیاز به بازنگری سیاست‌هاست.

تاریخ معاصر پر از نمونه‌هایی است که ملت‌ها در سخت‌ترین شرایط، با حفظ انسجام داخلی، از بحران‌های بزرگ عبور کرده‌اند. محاصره اقتصادی کوبا، مقاومت مردم ویتنام و بسیاری دیگر از موارد نشان می‌دهند که حتی در صورت نابرابری نظامی، اراده جمعی یک ملت می‌تواند سرنوشت جنگ را تغییر دهد. در تمام این موارد، کلید موفقیت، اتحاد داخلی است.

اخلاق اجتماعی در بحران، ما را به سمت همدلی و مسئولیت‌پذیری جمعی سوق می‌دهد. این به آن معنا نیست که از نقد سیاست‌های داخلی دست بکشیم، بلکه به این معناست که اولویت‌های‌مان را بازتعریف کنیم. نقد سازنده زمانی ثمربخش است که در خدمت بهبود شرایط باشد، نه تضعیف روحیه ملی. در شرایط جنگ، حفظ جان و امنیت هم‌وطنان باید در رأس همه تصمیمات قرار گیرد.

جنگ آزمونی سخت برای اخلاق یک ملت است. در این آزمون، هر فرد باید از خود بپرسد: آیا من بخشی از مشکل هستم یا بخشی از راه‌حل؟ آیا کینه‌توزی و اختلاف را تقویت می‌کنم یا همبستگی و حمایت متقابل را؟ مسئولیت جمعی ما در این بحران، فراتر از جناح‌بندی‌های سیاسی است. این مسئولیت، دفاع از کرامت انسانی همه هم‌وطنان است. حتی اگر با برخی سیاست‌های دولت مستقر مخالف و از کم‌کاری‌های بعضی مسئولان رنجیده باشیم.

در طول تاریخ نام ملت‌هایی را می‌خوانیم که در قرون بعدی خبری از آنان نیست. ملت ایران اما با همین نام دست‌کم هزارو ۷۰۰ سال است که در همین جغرافیا پایدار مانده است. با آگاهی از معنای کلمه ملت این را می‌نویسم. اگر نام ایران را برداریم و به اشتراکات دیگر بسنده کنیم، ریشه زیستی مردمان امروز ایران در این آب و خاک به هزاران سال می‌رسد. برخلاف ملت‌های متاخر اروپایی که حول محور زبان و نژاد شکل گرفته‌اند، در این سرزمین از گذشته‌های دور هم‌رستی در این آب و خاک ملت را تشکیل داده است و کماکان تشکیل می‌دهد.

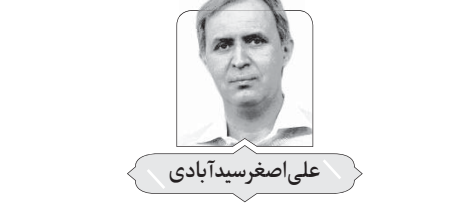
الان جای این بحث و استدلال‌ها و ارجاعاتش نیست. این را نوشتم که موضوعی دیگر را پیش بکشم. در تمام این تاریخ بلند، ایران بارها و بارها به هجوم و حتی اشغال بیگانگان روبه‌رو شده و دوباره سربلند ایستاده است. دست‌کم در برخی از مهم‌ترین هجوم‌ها خائنانی بوده‌اند که راه نشان مهاجم داده‌اند. برایش دری گشوده‌اند یا از او کمک خواسته‌اند. فرقی نداشته که حاکم کشور در آن روزگار عادل بوده یا ظالم، مردم‌دار بوده یا مردم‌آزار، از آنان به نیکی یاد نشده است.

این دست خیانت‌ها چنان گسترده بوده که در داستان نفس‌گیر فردوسی بزرگ، گردآفرید وقتی خود را در چنگ سهراب می‌بیند، از نمایش خیانت و قول گشودن در دژ به عنوان شوگردی بهره می‌جوید و سهراب را ناکام می‌گذارد.

سرگذشت برخی از خائنان به افسانه‌ها راه پیدا کرده است. حتی وقتی مهاجم بیکانه بر تخت نشسته است از نگاهش آن خائن موجودی پست و بی‌ارزش بوده و حکم به مجازاتش داده است.

در افواه عمومی خراسان پشت ردیفی از نام روستاها افسانه‌ای بود که پدربزرگم در کودکی برایم تعریف کرده و فرصت پژوهش درباره‌اش را

از بامداد جمعه ۲۳ خردادماه، تهران و دیگر مناطق کشور از سوی اسرائیل مورد حمله قرار گرفتند. بریناز ایزدیار از اولین هنرمندانی بود که با انتشار تصویر کودک زیر آوار مانده پس از حمله اسرائیل به تهران در فضای مجازی با هشتک وطن و ایران، واکنش داد و نوشت: «فقط می‌تونم برات بیمرم». در ساعات بعدی تعداد کشته‌شده‌های غیرنظامی افزایش پیدا کرد و هنرمندان و اهالی فرهنگ در این زمینه واکنش نشان دادند. در روز جمعه که حمله اسرائیل به کشورمان بی‌وقفه ادامه داشت، کودکان زیادی زیر آوار ماندند و تعداد زیادی از مردم مورد آسیب قرار گرفتند. هرچند آمار رسمی از تعداد کشته‌ها اعلام نشده است، اما برخی خبرگزاری‌ها از کشته و زخمی شدن بیش از ۸۰۰ نفر در این دو روز خبر داده‌اند. پرویز پرستویی (بازیگر)، علی بحرینی (ترانه‌سرا)، ستاره اسکندری (بازیگر تئاتر و سینما)، مارال بنی‌آدم (بازیگر)، الهام پناه‌نژاد (بازیگر سینما، تلویزیون و تئاتر)، شبنم مقدمی (بازیگر)، نیما گرمی (مجری تلویزیون)، محمدرضا گلزار (بازیگر)، از جمله چهره‌هایی بودند که به آنچد در بامداد ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴ رخ داد، واکنش نشان دادند. همچنین احسان علیخانی، شهره سلطانی (بازیگر)، کمند امیرسلیمانی، نازنین بیاتی (بازیگر)، ترکس محمدی، شبنم قلی‌خانی (بازیگر)، الهام حمیدی، نیما شعبان‌نژاد، محمد شایسته (تهیه‌کننده)، سمیرا حسن‌پور، فلور نظری (بازیگر)، مسعود صادقلو (خواننده)، آرتین ترکاشوند (بازیگر)، نسرين مقانلو، لیلا بلوکات، لیلا اوتادی، میلاد کی‌مرام، امیر غفاریش، بهرنک علوی، حسین مهری (بازیگر)، محمدرسول صفاری (بازیگر)، صدف اسپهندی، علی سربابی، بهاره کیان‌افشار، رزینا غفاری، هلیا امامی، به این حملات واکنش نشان دادند و برخی از آنها نیز درباره مدیریت بحران و توجه به اخبار با منبع موثق، توصیه‌هایی داشتند. چهره‌هایی از جمله بابک جهانبخش (خواننده)، محسن تنابنده (بازیگر)، افشین هاشمی (کارگردان)، محمدهادی عطایی (کارگردان)، علیرضا داوودنژاد (کارگردان)، وحید نفر (کارگردان)، عرفان طهماسبی، شهره سلطانی (بازیگر)، مهرداد جم (خواننده)، فرزین محدث (بازیگر)، علی سربابی (بازیگر)، آروند دشت‌آرای (کارگردان تئاتر)، نادر برهانی‌مرند (کارگردان تئاتر)، بهرام افشاری (بازیگر)، نوید محمدزاده (بازیگر)، امیر جدیدی (بازیگر)، نیما جاویدی (کارگردان)، رضا یزدانی



علی اصغرسیدآبادی

نیافته‌ام، اما خود این افسانه افواهی نشانگر است.

قصه از این قرار بود که دختر حاکمی به خاطر عشق به سردار دشمن به پدر خیانت می‌کرد. دشمن پس از به‌قدرت‌رسیدن گیوسان دختر را به اسب می‌بست و در دشت رها می‌کرد. هر قطعه‌ا از بدنش که در جایی افتاده بود، آبادی در آنجا ساخته شده بود که به نحوی به نام آبادی هم ربط داشت. حالا این افسانه را می‌توان نقد فمینیستی کرد و سوبه‌های زن‌ستیزانه‌اش را هم بیرون کشید.

نمونه مشهوری از خیانت به نفع شاه ایران داریم که شاید الگوی افسانه‌ها و قصه‌های بعدی باشد. شاهدخت شهر هترا که شاپور ساسانی را می‌بیند، به او دل می‌بندد و به او در فتح شهر کمک می‌کند. شاپور چندی پس از ازدواج با او وقتی متوجه خیانتش می‌شود، او را از پای درمی‌آورد. سال‌های اخیر به کمک پروژه‌های رسانه‌ای تلاش بسیاری شد که قبح خیانت به کشور ریخته شود، اما کماکان با وجود ناراضی‌های موجود، در خاطره جمعی مردم، خیانت به کشور قبیح است.

دشمن با خلط دو مفهوم اعتراض علیه حکومت و همکاری با دشمن، خیانت را نوعی اعتراض و در نتیجه موجه جلوه می‌دهد.

در این روزها که مردم فشار روانی گسترده‌ای تحمل می‌کنند و شب را

گزارش

واکنش گسترده اهالی هنر و فرهنگ به حملات اسرائیل به ایران

(خواننده)، رضا کاینیان (بازیگر)، شهرام کرمی (کارگردان)، فرزاد فرزین

(خواننده)، بهنام بانی (خواننده)، ناصر زینلی (خواننده)، رضا رشیدپور (مجری)، فرزاد حسنی (مجری)، آشا محرابی (بازیگر)، حسین پاکدل (بازیگر) ... نسبت به این حملات واکنش نشان داده‌اند. در این واکنش‌ها به ستایش از وطن‌مان ایران پرداخته شده است، از جمله این آرزو که با پرچم ایران بازتاب زیادی داشت: «که از چشم داندیشان خدایت در امان دارم»، «دریغ است که ایران ویران شود»، «در برابر دشمن خارجی من یک سربازم و جان خواهم داد»، «ایران می‌ماند»، «خدا نگهدار وطنم باشد».

علی زندوکلی نوشت: «وطن چکیده بغض تو ز چشم‌های من، خودم فدای تو، غمت برای من». ابراهیم حاتمی‌کیا نیز با یادکردن از شهادت تعدادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای یادداشت خود را با «بسم الله قاصم الجبارین» آغاز کرد و در بخشی از آن برای مردم نوشت: «دل‌م برای عزیزان بیکانه می‌سوزد. حریف صهیون نامرد است. کودک‌کش است. از رزم در میدان فرارستی و تخصص‌اش رعب و هراس بر دل‌های سوخته است. اینک وقت دفاع از حریم قدسی این خاک پاک ایران است و جز ادب‌کردن این متجاوز صهیون راهی نمانده است». محمدمهدی عسکریور، مدیرعامل خانه هنرمندان ایران، در متنی ضمن اشاره به جنایت رژیم صهیونی، لزوم پرهیز از اختلاف را لازمه شرایط کنونی دانست و نوشت: «امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند هم‌گرایی و پرهیز از اختلافات هستیم. در طول تاریخ هربار که ایران عزیزمان متحمل تعرضی بوده یا پایمردی ایرانیان پاک‌نهاد، سربلند و سرافراز از مهلکه عبور کرده است، باز هم چنین خواهد بود».

شفیعی‌دکنی نیز نوشته‌ای از محمدعلی اسلامی‌ندوشن را منتشر کرد. در این متن آمده است: «ایران از پای نمی‌افتد، می‌تید و چون ققنوس از خاکستر خود برمی‌خیزد، مانند دلفین جست می‌زند و پیدا می‌شود و نهان می‌شود و باز از نو پدیدار، هر کجا که گمان کنید که نیست، درست همان‌جا هست، در هر لباس هر سیمای، چه در زربفت و چه در کرباس، چه گویا و چه خاموش، هزاران هزار صدا در خرابه‌های تو پیچید که «دیوان آمد، دیوان آمد این صدا در خرابه‌های دیگر نیز پیچیده است و کوش روزگار با آن آشناست ولی دیوان می‌آیند و می‌روند، غولان می‌آیند و می‌روند دوال‌پایان پاورچین پاورچین می‌گذرند و آن رونده بزرگ که ایران



تجمع مردم تهران در حمایت از عملیات موسکی «وعده صادق ۳» شامگاه جمعه با حضور اقشار مختلف مردم در میدان انقلاب اسلامی برگزار شد. عکس: زهرا فراست، آنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

نگر تا تو دیوار او نفگنی

با صدای شلیک و انفجار و خطر جانی می‌گذرانند، باید فهمیده باشید که اگر خرده‌حسابی هم با حکومت داشته باشند، می‌دانند که وقت تسویه‌اش حالا نیست. پیش از این برخی گروه‌ها به سودای قدرت با دشمنی که به ایران لشکر کشیده بود، همدست شدند و از چشم مردم افتادند.

در هجوم اخیر هم گروهی دیگر در این دام افتادند. یکی از آنان فردی بی‌خرد است که در شبکه‌های اجتماعی هشتک «زن اسرائیل!» راه انداخته است با این امید که اسرائیل آن‌قدر بزند که مردم به خیابان بریزند و نام همسر او را صدا بزنند و تخت شاهی روی خون ایرانیان بنا کنند.

آنان تصویری از زدن دشمن می‌سازند که گویی به مردم عادی کاری ندارند، در حالی که مردم در تهران و بسیاری شهرها زیر فشار روانی و خطر جانی شب و روز می‌گذرانند و تعداد کودکان و زنان جان‌باخته کم نیست. به‌رحال این روزها می‌گذرند و ایرانیان عیارها را می‌سنجند و در روز

میاد با این سنجه داوری می‌کنند.

که ایران چو باغی است خرم بهار

شکفته همیشه کل کانکار

پر از ترگس و نار و سیب و بهی

چو پالیز گردد ز مردم تهی

سیرغم بیکاک ز بن برکنند

همه شاخ نار و بهی بشکنند

سپاه و سلبح است دیوار اوی

به پرچینش پر نیزه‌ها خار اوی

اگر بفگنی خیره دیوار باغ

چه باغ و چه دشت و چه دریا چه راغ

دل و پشت ایرانیان شکنی.

اتفاق‌خوانی

پناه به روزمرگی در زمانه جنگ



علی مرسلی

من و شما که در ایران زندگی می‌کنیم، احتمالاً همین حالا هم درگیر زندگی روزمره‌ایم. جای یا قهوه‌مان را خورده‌ایم، اخبار جنگ را دنبال کرده‌ایم و فارغ از اینکه دیشب را چگونه گذرانده‌ایم، یک گوشه ذهنمان مشغول این است که برای شام چه بپزیم یا لباس‌های کثیف را چه زمانی بشویم. زندگی روزمره ادامه دارد، حتی زیر بمباران.

اما این «زندگی روزمره»، به نظر من این روزها ارزشی دارد بیش از صرفاً زنده‌ماندن، به‌ویژه اگر قرار باشد این درام ادامه‌دار باشد (که پیش‌بینی من همین است)، آتهایی از نظر روانی دوام می‌آورند که بتوانند به روزمرگی چنگ بزنند، محکم‌تر از همیشه. خالد حسینی در رمان «بادبادک‌باز» از قدرت آرامش‌بخش عادت‌های ساده می‌نویسد:

«پدرم همیشه جای را توی قوری مسی درست می‌کرد. صدای لیل‌قل آب، صبح‌ها در کابل، حس امنیت می‌داد. حتی وقتی بمب‌ها صدا می‌کردند، باز هم آن صدا بود».

کورت ونه‌گات در «سلاح‌خانه شماره پنج» صحنه‌ای را توصیف می‌کند پس از بمباران درسدن، وقتی از پناهگاه بیرون می‌آیند و شهر را به خاک یکسان می‌یابند، اما سربازی که کنارش ایستاده، دنبال دکمه گمشده پیراهنش می‌گردد. شاید ما هم، برای حفظ سلامت روانمان، لازم داریم دکمه گمشده خودمان را پیدا کنیم، یا به صدای قوری چای‌مان گوش بسازیم.

برای ما آدم‌های معمولی، اینکه در دل بمباران و اخبار جنگ، دنبال آب و نان باشیم، عاشق شویم، بترسیم، لطیفه بگویم یا حتی رؤیای عشق ابدی ببینیم، کاملاً طبیعی است. ما نمی‌خواهیم قهرمان باشیم؛ فقط می‌خواهیم زنده بمانیم و زندگی کنیم.

درام ایران ما متأسفانه رخ داده و ممکن است ادامه پیدا کند. اما شاید بهتر باشد، مانند آنچه «واسیلی گروسمن» در «زندگی و سرنوشت» توصیف می‌کند، به‌جای شکست‌دادن جنگ، به‌آن کنار باییم، چایمان را دم کنیم و از آرامشی که هرچند کوتاه، موقت، ناپایدار یا حتی دودش‌دنی است و در لحظه در اختیار ماست، لذت ببریم؛

«زنی در آشپزخانه‌ای تاریک، با دو شمع، سوپ چغندر می‌پزد. او جنگ را شکست نمی‌دهد، فقط با آن سازگار می‌شود».

روان‌خوانی

برای آرامش کودکان

افتاده‌ایم وسط ضربه‌هایی‌ها، صدای سبوت موشک و غرش جت‌هنده، اما از جنگ تحمیلی بیش از ۳۰ سال گذشته پدر و مادرهایی هستند که جنگ را تجربه نکرده‌اند و حالا فرزندان‌شان مانند خودشان در حال تجربه هستند. در شرایط جنگ، کودکان آسیب‌پذیرترین هستند. این چند راه شاید بتواند کاربرد داشته باشد.

• حفظ آرامش بزرگ‌ترها: کودکان به‌شدت به حالات روانی بزرگ‌ترها واکنش نشان می‌دهند. اگر والدین و مراقبان بتوانند حتی ظاهراً آرامش خود را حفظ کنند، کودک کمتر احساس وحشت و بی‌پناهی خواهد کرد.

• پاسخ صادقانه، اما متناسب با سن فرزند: اگر کودکی پرسشی درباره جنگ یا صدای انفجار و ترس دارد، لازم است پاسخی ساده، واقعی، اما به دور از ترس‌آفرینی به او داد. پنهان‌کاری بیش از حد یا گفتن جملات نادرست مثل «هیچ چیز نشده»، اعتماد کودک را از بین می‌برد.

• ایجاد یک برنامه روزمره در حد مقدور. کودک دچار علائم اضطراب شدید، شب‌ادراری، پرخاشگری یا انزوا شد، باید از روان‌شناس کودک کمک گرفت. خدمات روان‌شناسی زیادی به صورت حضوری یا تلفنی، مانند خط ۱۴۸۰ سازمان بهزیستی کشور ارائه می‌شود و مرکز خدمات روان‌شناسی و مشاوره انجمن روان‌شناسی ایران با آدرس (https://iranpa.org/clinic) از جمله این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.

این مراکز است.